

پژوهشی در جغرافیای تاریخی خلیج فارس

farhad_dalir@yahoo.com

ضرغام گرجی پور
کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز
علی فتح قبادپور جهان آباد
دانش آموخته تاریخ اسلام ورودی ۷۷ و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور گچساران

چکیده

یکی از مهم ترین و ضروری ترین مسائل هر کشوری توجه به میراث فرهنگی، قومی و جغرافیایی سرزمین خود است که بدون توجه به آنها امکان تداوم آن غیرممکن است. بنابراین مطالعه در این امور از یک طرف در حفظ و حیات هر ملتی اهمیت و ارزش بسیاری دارد و از طرف دیگر تقویت کننده روح مردم آن ملت است و برای ایران نیز خلیج فارس از این قاعده مستثنی نیست. حال با توجه به این موضوع در این پژوهش سعی شده ضمن تجزیه و تحلیل حدود جغرافیایی خلیج فارس در منابع جغرافی دانان قدیم، چگونگی این نام مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه اینکه، با توجه به مطالعات صورت گرفته و استفاده از منابع متقن، خلیجی که در جنوب ایران است از دو هزار و پانصد سال پیش، خلیج فارس نام داشته است و این نام را نخستین بار یونانیان بر این دریا اطلاق و بعدها جغرافی دانان عرب و مسلمان این نام را از یونانیان و رومیان اقتباس کرده و در منابع خود مورد استفاده قرار داده اند. در چند سال اخیر، عوامل استکبار نام خلیج عربی را به جای خلیج فارس بر سر زبانها انداخته اند که در راستای تضاد میان ایرانیان و اعراب خلیج فارس و تنش در منطقه است.

کلیدواژه‌ها: ایران، خلیج فارس، اعراب، استکبار.



طرح مسئله

در مباحث تاریخی و سیاسی همواره این اصل مورد توجه است که یک کشور همانند یک انسان با همه خصوصیات آن، تولد می‌یابد، رشد می‌کند، به کمال می‌رسد، کهنه می‌شود و در صورت پیدایش ضعف و سستی در ارکان آن می‌میرد. حال اگر مردم یک کشور را به عنوان سلولهای آن کشور در نظر بگیریم، بدون تردید ترکیبات اجتماعی، ارگانهای آن کشور هستند و آنچه از آن کشور می‌شناسیم به منزله روح خواهد بود و تنها راه تقویت روح ملی و نیرومند ساختن وجود یک ملت به عنوان یک سرزمین مستقل یا یک ملت زنده، توجه به میراث فرهنگی و قومی و سرزمین آن ملت است. بنابراین مطالعه جغرافیایی و تاریخی در راه حفظ حیات یک ملت، اهمیت و ارزش بسیاری دارد. مطالعه در چگونگی پیدایش سیر تکامل و شکل گرفتن اسامی از یک سو گویای قسمتهای مهمی از شرایط محیطی و منطقه‌ای می‌باشد که مردمی در آن زندگی می‌کنند و از سوی دیگر



تقویت کننده روح آن ملت است. بنابراین برای ملت و میهن ما نام خلیج فارس از جمله این اسامی است که در این مقاله سعی شده است ضمن تجزیه و تحلیل حدود جغرافیایی بحر فارس و خلیج فارس در تعابیر علمای جغرافی‌دان قدیم، چگونگی شکل‌یابی این نام مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین با عنایت به این مطالب فرضیه‌ها و سؤالاتی در این زمینه برای پژوهشگر مطرح می‌گردد. از جمله فرضیه‌ها اینکه: این خلیج از دوهزار و پانصد سال پیش با این نام شناخته شده است. خلیج مورد نظر در منابع متقدم با نام خلیج فارس شناخته شده است. خلیج عربی نام خلیج دیگری غیر از فارس بوده است. همچنین با دقت در مطالب یاد شده این سؤالات مطرح است که: آغاز نام‌گذاری این خلیج به وسیله چه کسانی صورت گرفته است؟ آیا در آثار و منابع متقدم یونانی، عربی و مسلمان، نام «خلیج عربی»

هم بر آن اطلاق شده است؟ و سؤالات چند دیگر ... این مقاله در صدد پاسخگویی به این سؤالات و اثبات یا رد فرضیه‌ها است.

زمینه و سابقه تاریخی خلیج فارس

قدیمی‌ترین قومی که مطالعه زمین را به طور جدی آغاز کردند، بابلیها بودند، آنان در آثاری که از دوهزار و پانصد سال پیش برجای نهاده‌اند، زمین را صفحه مسطحی فرض کردند، محاط در رودخانه آب شور (خلیج فارس) که آشوریان آن را نارموتو (Narmarratu) می‌نامیدند. دلیل چنین تصویری محدودیت اطلاعات جغرافیایی آنان بود که جهان را عبارت از سرزمینهای واقع در اطراف بابل و مابین نیل و شط دجله می‌دانستند و از دریاها، فقط خلیج فارس را می‌شناختند که در مجاورت آن سرزمین واقع بود. پس از بابلیها علمای جغرافی‌نویس یونان قدیم که آثار آنان در واقع مبنای پیدایش آثار بزرگ علمی در شرق و غرب عالم محسوب می‌شود، جهان را عبارت از خشکی مستطیل شکل مرکب از سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا فرض می‌کردند. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی در کتاب *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم* (۱) ضمن شرح تقسیماتی که تا آن زمان در مورد زمین متداول بود، درباره تقسیمات یونانیان می‌نویسد: «و یونانیان را قسمتی است سه‌گانه به خلاف، و آن چنان است که بر زمین (مصر) او را دوپاره کردند و آنچه سوی مشرق بود به اطلاق، ایسیاء (منظور آسیا) نام کردند و آنچه سوی مغرب بود دریای شام، او را به دوپاره کرده، یکی سوی جنوب نامش لوبیه (همان لیبی) است که قاره آفریقا را می‌گفتند) و دیگر سوی شمال، و خراسان از آن جدا کردند و ایسیاء خرد نام کردند و آنچه بماند ایسیاء بزرگ نام گرفت». چهار دریایی که یونانیان از دریای بزرگ کناری منشعب می‌دانستند عبارت بودند از:

۱. دریای متوسط یا خلیج روم (Gulf Roman)
۲. دریای خزر (sea Caspian) امروز)
۳. خلیج عربی (Gulf Arabian) (دریای سرخ امروزی)
۴. خلیج فارس (Gulf Persian). چنین تقسیم‌بندی جغرافیایی را که از مدتها اساس کار علمی دانشمندان جهان بود، در آثار بسیاری از دانشمندان یونانی قبل از میلاد می‌توان جستجو کرد. از آن جمله: طالس ملطی (۲) که حدود سالهای ۵۴۶ تا ۶۴۰ قبل از میلاد می‌زیست، آناکس ماندرا (۳) که در سالهای بین ۵۴۶ تا ۶۱۲ قبل از میلاد زندگی می‌کرد، کوسماس ایندیکولیتس (۴) در ۵۳۵ قبل از میلاد، هکاتوس در ۵۰۰ قبل از میلاد، اراتوستن (۵)





است، منظور از دو دریایی را که در آیات شریفه بیستم، بیست و یکم و بیست و سوم سوره الرحمن (۱۲) ذکر شده است، دریای فارس و دریای روم معرفی می‌کند.

بررسی اجمالی قدیمی‌ترین تفاسیر اهل سنت و شیعه نشان می‌دهد که منظور از «بحرین» در آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» (الرحمن، ۱۹) دریای فارس (خلیج فارس) و دریای روم می‌باشد. (۱۳) ذکر نام بحر فارس از جانب قدیمی‌ترین مفسران قرآن، خود بهترین دلیل و گواه بر صحت و سبقت این نام گذاری است.

این نظر توسط شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب التویری در کتاب نهایة الارب فی فنون الادب، (۱۴) حموی در معجم البلدان (۱۵) و صفدی (۱۶) در الوافی بالوفیات نیز تأیید شده است به طوری که در شرح حال ابراهیم بن عبدالله النجیرمی و محل زندگی ایشان می‌نویسند: نجیرم روستای بزرگی در ساحل دریای فارس می‌باشد. همچنین توسط ابن خلدون (۱۷) در تاریخ خود، مسعودی در اخبار الزمان، (۱۸) الشریف الادریسی در نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، (۱۹) ابن منظور در لسان العرب، (۲۰) خلیل فراهیدی در العین، (۲۱) فیروزآبادی در القاموس المحيط، (۲۲) الزبیدی در تاج العروس (۲۳) و ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق (۲۴) مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. چنان که ابن عساکر می‌گوید: (۲۵) از دریای کناری (اقیانوس) دو خلیج منشعب گردد، یکی در سمت مغرب که دریای روم نام دارد و دیگر در جهت شرق که دریای چینی، هندی، فارسی، یمنی و حبشی نامیده می‌شد و مراد از این

در ۲۰۰ قبل از میلاد و استرابو (۶) که مقارن با میلاد مسیح می‌زیست و به پدر جغرافیا معروف است و مکرر نام خلیج فارس را در جغرافیای خود به کار برده است. (۷) مورخ دیگر یونانی فلاویوس آریانوس (۸) در کتاب معروف آنابازیس یا تاریخ سفرهای جنگی (۹) اسکندر ضمن شرح بحر پیمایی «نثارخوس» که به امر اسکندر مأموریت یافته بود، نام این خلیج را «پرسیکون کا ای تاس» نوشته که ترجمه تحت اللفظی آن خلیج فارس است.

اکوین توس کورسیوس رفوس مورخ رومی که در قرن اول میلادی می‌زیست و در تاریخ اسکندر تحقیقات زیادی دارد، این خلیج را به زبان لاتین «آواروم پرسیکو» به معنی آبگیر پارس خوانده است.

فرضیات جغرافیایی علمای اسلامی و عرب در مورد خلیج فارس

دانشمندان جغرافیایانویس اسلامی و عرب نیز تقسیماتی روی کره زمین انجام داده‌اند. این دسته از دانشمندان برخلاف علمای جغرافیایانویس قبل از میلاد، آبهای جهان را عبارت از دو دریای عظیم می‌دانستند به نامهای بحر فارس و بحر روم که از اقیانوس جهانی یا دریای محیط به سمت کره خاک پیشروی کرده‌اند و دریاهای دیگر را اجزای این دو دریای بزرگ به حساب می‌آوردند و بعضی از آنان اصالت ویژه‌ای برای این فرضیه در نظر می‌گرفتند، چنان که ابوبکر احمد بن محمد معروف به ابن الفقیه (۱۰) در کتاب مختصر البلدان (۱۱) که در سال ۲۷۹ق تألیف کرده





یک روز فاصله می‌باشد و اوال یکی از شهرهای بحرین است و جزیره لافت معروف به جزیره بنی کاوان که طول آن ۵۲ مایل و عرض آن ۹ مایل و دارای سکنه می‌باشد و این دو جزیره در سرزمین جور (۲۶) از بلاد فارس به شمار می‌روند. (۲۷)

قلقشندی نیز در *نهایة الارب فی معرفة انساب العرب* پس از ذکر محل اسکان برخی از قبایل عرب و تعیین حدود اربعه آن مکان می‌نویسد: (۲۸) از سمت شرق به دریای فارس خارج از دریای هند و از شمال به بحرین سپس اطراف بصره و آن‌گاه کوفه از سرزمینهای عراق منتهی می‌شود.

رازی (د ۳۱۳ق) از مفسران اهل سنت در تفسیر خود پس از ذکر خلیج حبشه و خلیج ابله یا بحر قلزم به خلیج فارس اشاره می‌کند و می‌گوید: (۲۹) و سومین دریا خلیج فارس می‌باشد که دریایی است از بصره و فارس که در شرق آن تیز و مکران و غرب آن عمان و طول آن ۱۴۰۰ مایل و عرض آن ۵۰۰ مایل می‌باشد.

آقا بزرگ تهرانی صاحب *الذریعة* می‌نویسد: (۳۰) برخی می‌گویند که فینقیها خط خود را از هیر و گلیف (خط شکلی عصری) نگرفته‌اند بلکه از ملت‌های آریایی قاطنه که در سواحل خلیج فارس و دریای هندی زندگی می‌کردند، اخذ نموده‌اند و همچنین خط آرامی و خط کوفی از خط اوستایی فارسی ساسانی مأخوذ است.

ذکر نام خلیج فارس در متون کهن گواه قدمت و صحت این

دو گفتار خداوند بزرگ است: «که دو دریا را روانه کرد تا به هم نزدیکی یابند و میانشان حائلی است تا به یکدیگر زیادتی نکنند».

نوبری به حدود اربعه خلیج فارس می‌پردازد و می‌گوید: و اما خلیج فارس مثلثی شکل و شبیه بادبان کشتی می‌باشد که یکی از ضلعهای آن از مکران و در سرزمین کرمان به سوی هرمز و از سرزمین فارس در سیراف و نوح و نجیرم و جنایة و دارین و سینیز و مهرویان و بخشی از آن به سوی آبادان کشیده می‌شود و از آبادان به سوی خط که منطقه‌ای است در ساحل سرزمین عمان متمایل می‌گردد، ساحل عمان به سوی سرزمین عمان و سپس به سوی رأس الجمجمة از سرزمین مهرة منتهی می‌شود. این ضلعها از نظر طول متفاوت می‌باشند. طول ضلعی که روی سطح دریا کشیده می‌شود، ۵۰۰ مایل و طول ضلع دیگر که از مکران شروع و به آبادان ختم و سپس به سوی رأس الجمجمة متمایل می‌گردد، ۹۰۰ مایل است. سپس وی به برخی از جزایر مشهور آن اشاره می‌کند و می‌گوید: این دریا از نه جزیره مشهور که ورد زبان تجار می‌باشد، برخوردار است؛ از جمله جزیره خارک که ۱۲ مایل مساحت دارد و منطقه‌ای آباد و دارای سکنه زیاد و باغهای فراوان و سرزمین لؤلؤ و مرجان می‌باشد و جزیره کیش که دارای سکنه و محل غواصی لؤلؤ بوده و در دوره ما به قیاس مشهور است و جزیره اوال که در مقابل ساحل بحرین قرار دارد و بین آنها



نام‌گذاری می‌باشد. وی در کتاب خود پس از ذکر برخی از شخصیتها و کتب و سفرنامه‌ها، به صراحت به خلیج فارس اشاره می‌کند. از جمله: در شرح زندگی فهمی هرمزی از شعرای ساکن در جزیره هرمز در خلیج فارس، سفرنامه سید هبة الدین شهرستانی هنگام سفر به خلیج فارس، کتاب *مفاتیح الادب فی تواریخ العرب* در احوال ساکنین خلیج فارس و نیز در شرح حال ابن قظامی که از عالمان آگاه به مسالک خلیج فارس بوده است. (۳۱)

دکتر عمر کحالة صاحب کتاب معجم المؤلفین پس از ذکر تعداد زیادی از قبایل عرب، محل اسکان آنها را در کنار خلیج فارس معرفی می‌کند از جمله: هذالین، موایقیة، ملاعبه، مقدم، مساعده، مساحمة، محازیم، محالیة، محاشر، قوعه، قراشة، فهد، غربة، عیاض، حوازم، معایر، ربعر، عبایسد، صوایر، صهية، صبیح، زین، حیا، حمید، جواسرة، جبور، تومة، بریکات، دواسر و ... (۳۲)

دریای بین قاره‌های فارس در متون ادبی قدیم عرب

از قرن سوم و چهارم قمری چندین اثر جغرافیایی هم در دست است که گوشه‌های تاریکی از علم جغرافیای آن زمان را روشن می‌سازد. آنچه در این آثار به وضوح و صراحت بیان شده است اینکه دریای فارس را شامل همه آبهای جنوب آسیا و جنوب غربی آن فرض کرده و آن را دریای عظیم و بین قاره‌ای می‌دانستند و هر یک از دریا‌های هند، چین، سند، عرب، عمان و خلیج فارس، احمر و عقبه را نیز جزئی از آن دریای بزرگ می‌شمردند. سهراب جغرافیانویس ایرانی اسلام که در قرن سوم قمری می‌زیست در کتاب *عجائب الأقالیم السبعة إلى نهاية العمارة* (۳۳) می‌نویسد: «بحر فارس و هو البحر الجنوبي الكبير»؛ یعنی دریای فارس همان دریای عظیم جنوب است.

در آثار قرن چهارم قمری از فرضیه مزبور، با روشنی بیشتری صحبت می‌شود، به ویژه در نقشه‌هایی که در کتابهای این قرن ترسیم شده، این امر را به صراحت و روشنی تمام ارائه می‌دارد. از جمله آثار این قرن کتاب *صور الاقالیم*، ابی‌زید بلخی است که در حدود ۳۲۱ق به رشته تحریر درآمده است و ناجی زیدالدین عراقی در کتاب *تطور الخط العربی* که در سال ۱۹۶۸م توسط مطبوعات المجمع العلمی العراقی بغداد، چاپ شده است، نقشه‌ای را از آن کتاب اقتباس کرده است که در آن، دو دریای عظیم فارس و روم به روشنی و وضوح نشان داده می‌شود. (۳۴) این مسئله همچنین در آثاری که در آنها فرضیه‌های جغرافیایی حدود آنها و خشکیها،

بیان شده، به چشم می‌خورد. کتاب *المسالک و الممالک*، ابواسحق ابراهیم بن محمد اصطخری (د ۳۴۶ق) بارزترین و گویاترین اثر جغرافیایی است که راجع به بحر عظیم فارس گفتگو می‌کند. وی در کتاب مزبور (۳۵) می‌نویسد: دریای فارس مشتمل است بر بیشتر حدود فارس و از فارس متصل می‌شود به دیار عرب و دیگر سرزمینهای اسلام. از دریای قلزم (دریای سرخ) آغاز می‌کنیم که از سواحل آن در شرق تا ایله (شهری در ساحل قلزم بود) منتهی می‌شود. سپس حدود دیار عرب را تا آبادان دور می‌زند و آن‌گاه عرض دجله را قطع کرده به مهرویان (شهری میان آبادان و سیراف نزدیک دیلم کنونی بود) منتهی می‌شود. سپس تا جنبه (منظور گناوه است) و از آنجا تا سیراف (شهری قدیمی در نزدیکی بندر طاهری امروز است) و از سیراف تا سواحل هرمز در آن سوی کرمان تا دیبل (جایی میان یمامه و یمن) و ساحل ملتان (در نواحی سند واقع بوده است) که ساحل سند نامیده می‌شود، امتداد می‌یابد. همچنین ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی فصلی از کتاب پر ارزش *صورة الارض* را که در سال ۳۶۷ق به پایان رسانیده به بحر فارس اختصاص می‌دهد و حدود این دریای عظیم بین قاره‌ای را بهتر از دیگر جغرافیانویسان مشخص کرده و می‌گوید: پس از ذکر دیار عرب، ناحیه‌ای که شرح آن لازم است، دریای فارس می‌باشد که بیشتر حدود آن دیار را دربر می‌گیرد و دیار عرب و بلاد اسلام به وسیله آن به یکدیگر متصل می‌شوند. آن‌گاه به بیان نواحی که این دریا شامل آنهاست، می‌پردازیم و از «قلزم» و کناره آن از سوی مشرق آغاز می‌کنیم. دریا از قلزم به ایله منتهی می‌شود، سپس حدود دیار عرب را دور می‌زند و از آنجا به آبادان و پس از قطع دجله به مهرویان و بعد به جنبه می‌رسد. آن‌گاه از کناره‌های فارس به سوی سیراف می‌گذرد و به سواحل هرمز از پشت کرمان امتداد می‌یابد و به دیبل و سواحل ملتان که ساحل سند است می‌رسد و در اینجا مرز بلاد اسلام پایان می‌یابد. آن‌گاه از سواحل هند گذشته سواحل تبت را قطع می‌کند و به سرزمینهای چین می‌رسد.

گرایش ترسیم جغرافیایی دریای پارس قدیم به حدود خلیج فارس امروز

اما آنچه مشخص است، این است که بعد از ابن حوقل (۳۶) حدود دریای فارس در آثار جغرافیایی رفته رفته در جهت تطبیق با حدود کنونی خلیج فارس تغییر پیدا می‌کند، به طوری که دریای هند که قبلاً از شعب دریای فارس به شمار می‌رفت، به جای آن دریا شناخته می‌شود و دریای





کتاب التفهیم لاولئ صناعة التنجیم چاپ ۱۳۱۸ش برای دریای فارس نام می‌برد با آنچه گفته شده کاملاً مطابقت دارد. اما قرن ششم قمری از بسیاری جهات بر قرون گذشته امتیاز دارد؛ زیرا در این قرن است که آثار جغرافیایی، حد و مرز افسانه‌ها و تخیلات را تا اندازه‌ای درهم می‌شکند و آنچه عرضه می‌دارد، در جهت تطبیق با حقایق جغرافیایی امروز قرار می‌گیرد. از جمله درباره حدود جغرافیایی دریای جنوب ایران، در آثار این دوره روشنی بیشتری احساس می‌شود و ترکیب باستانی *persicus sinus* نیز به صورت الخلیج الفارس رفته رفته ظاهر می‌شود و تألیف کتب و تهیه نقشه‌های این دوره برای نامیدن دریای جنوب ایران، به پیروی از یونانیان باستان انجام می‌گیرد، چنان که شرف الزمان طاهر مروزی در کتاب *ابواب فی الصین و ترک و منتخبه من کتاب طبایع الحیوان* (۴۰) که حدود ۵۱۶ قمری نوشته شده، کلمه خلیج فارس را به کار می‌برد. بنابراین باید به خاطر داشت که ترکیب «بحر فارس» نه تنها در آن زمان کاملاً از میان نرفت، بلکه تا قرن حاضر نیز در پاره‌ای از آثار و کتب مورد استفاده قرار گرفته و می‌گیرد و گاه این دو ترکیب توأم به کار گرفته می‌شود. چنان که مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطنی

عظیم و بین قاره‌ای جنوب و جنوب غربی آسیا «البحر الهندی» نام می‌گیرد و بحر فارس تا حد خلیج فارس امروز محدود می‌گردد. با در نظر گرفتن این امر که دریای مزبور همچنان «البحر الفارسی» خوانده می‌شود و از ترکیب خلیج فارس کمتر استفاده می‌گردد، آثار اواخر قرن چهارم و سراسر قرن پنجم را از نظر کیفیت تعیین حدود جغرافیایی دریای فارس، می‌توان حد میانه‌ای نسبت به آثار نیمه اول قرن چهارم از یک طرف و آثار قرن ششم از طرف دیگر دانست. از آثار این دوره می‌توان از کتاب *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم* (۳۷) شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر اشای مقدسی معروف به البشاری نام برد که در آن به حدود بحر فارس می‌پردازد. وی در کتاب مزبور که در حدود ۳۷۵ق تألیف کرده، دریای عمان و خلیج فارس کنونی را ضمیمه بحر فارس ذکر می‌کند (۳۸) و پس از آنکه از دریاها هفت گانه غیر عرب یا به عبارتی ایرانی (بحار الاعاجم) یاد می‌کند، می‌گوید: بیشتر مردم آن را از حدود یمن، بحر فارس می‌نامند و همانا بیشتر کشتی‌سازان و کشتی‌رانان آن ایرانی هستند و آن دریا از عمان تا آبادان است با عرض کم و مسافر در آن گم نمی‌شود. حدودی که ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی (۳۹) در



مشهور به حاج خلیفه (د ۱۰۶۷ق) در کتاب ترکی زبان جهان نما (۴۱) چاپ ۱۱۴۵ق استامبول می‌نویسد: به این دریا سینوسی پرسیکوس می‌گویند به معنی خلیج فارس و به مناسبت اینکه در مشرق آن فارس واقع است، بدان نسبت داده می‌شود و آن را «ماره پرسیکوم» (دریای فارس) نیز می‌گویند. اما هم‌زمان با محدود شدن محیط جغرافیایی بحر فارس از نظر جغرافیایانویسان اسلامی و عرب، حدود جغرافیایی بحر هند که تا قرن ششم قمری یکی از دریاهای محلی و منطقه‌ای دریای عظیم فارس شمرده می‌شد، در آثار و منابع گسترش پیدا کرد و این توجیه و تغییر جغرافیایی به درستی مبنای اطلاعات و معلومات جغرافیایی امروز قرار گرفت و از اوایل قرن ششم قمری است که رفته رفته در آثار جغرافیایی، دریای فارس شعبه‌ای از دریای هند ذکر می‌شود. چنان که ابوعبدالله محمد بن عبدالله معروف به شریف‌الادریسی (د ۵۶۰ق) در کتاب *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق* (۴۲) ضمن اینکه از دریای هند به نام دریای سبز چینی یاد می‌کند، می‌نویسد: (۴۳) از دریای سبز چینی شعبه‌ای پیدا می‌شود و آن دریای فارس و ایله است و راه عبورش از جنوب به شمال اندکی به غرب است. سپس به سمت غرب سرزمینهای سسند و مکران و کرمان و فارس گرایش پیدا می‌کند تا آنکه در ایله در محلی نزدیک آبادان پایان می‌پذیرد و اینجا پایان آن دریاست. (۴۴) شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی رومی (د ۶۲۶ق) نیز در کتاب *معجم البلدان* (۴۵) می‌نویسد: دریای فارس، شعبه بزرگی است از دریای هند و نامش به فارسی است. بنابراین از اواخر قرن ششم قمری تا قرن حاضر علمای اسلامی و عرب ضمن اینکه از دریای جنوب ایران به عنوان شعبه‌ای از دریای هند یاد می‌کنند، از آن، گاه به صورت خلیج فارس و زمانی به عنوان بحر فارس نام می‌برند. وی در این کتاب ۳۳ بار واژه بحر فارس را به کار می‌برد و درباره حدود بحر فارس قلم فرسایی می‌کند. (۴۶) به عنوان مثال به دو نمونه اشاره می‌شود:

ابوعبدالله زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (د ۶۸۲ق) در کتاب خود *آثار البلاد و اخبار العباد* (۴۷) چاپ ۱۹۶۰م بیروت، درباره سرزمین فارس می‌گوید: (۴۸) جنوب آن دریاست و به فارس بن الاسورین سام بن نوح علیه السلام موسوم است.

ابی‌العباس احمد بن علی بن احمد القلقشنندی (د ۸۲۱ق) نیز در صفحه ۲۴۲ جلد سوم کتاب *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء* گوید: (۴۹) از دریای هند دو دریای عظیم و مشهور متفرع می‌گردد و آن دو دریای فارس و خلیج

بربری هستند. اما دریای فارس آن دریایی است در دنباله دریای هند ...

وجوه تباين میان بحر فارس و خلیج فارس از نظر علمای عرب در قرن حاضر

در قرن حاضر با توسعه مطبوعات جغرافیایی و همراه با چاپ نقشه‌های بسیار به زبانهای مختلف، ترکیب خلیج فارس استعمال جهانی پیدا کرده است و از این نظر قرن بیستم را می‌توان قرن استفاده از ترکیب «خلیج فارس» دانست. قرنی که در آن ترکیب مذکور در تمام زبانهای زنده دنیا رسوخ و گسترش پیدا کرده و به طور کلی جای ترکیب قدیمی «بحر فارس» را گرفته است، چنانچه در انگلیسی «Gulf Persian»، در فرانسه «persique Golfe»، در فارسی «خلیج فارس»، در روسی «zaliv persidski»، در ترکی «korfozi farsi» و در ژاپنی «wan perusha» نامیده می‌شود و با اندک تغییری در تقدم و تأخر اجزای ترکیب، در همه زبانهای دنیا جای دارد. در آثار عرب زبان نیز بحر فارس قدیم، جای خود را به الخلیج الفارس امروزی داده و در آثار پراهمیتی که در این قرن به زبان عربی تألیف شده، ترکیب بحر فارسی به دست فراموشی سپرده شده و در بیشتر آنها ترکیب الخلیج الفارس در انتساب این دریا به سرزمین فارس به کار رفته است. چنان که دانشمند مشهور، جرجی زیدان در کتاب *تاریخ التمدن الاسلامی*، (۵۰) ضمن بیان ابعادی که بحر فارس در نظر جغرافی‌نویسان قدیم داشت، استفاده از آن ترکیب را به قرون سوم، چهارم، پنجم و ششم قمری منتسب دانسته و تعبیر امروزی نام دریای جنوب ایران را خلیج فارس می‌داند. امروزه مستدل‌ترین آثار عربی در انتساب دریای جنوب ایران به سرزمین پارس، ترکیب خلیج فارس را به کار می‌گیرند و بحر فارس را تقریباً به دست فراموشی سپرده‌اند. از جمله، المنجد، در تسمیه دریای جنوب ایران، از ترکیب خلیج فارس استفاده می‌کند و در قسمت الادب و العلوم (۵۱) این کتاب، درباره بحرین آمده است: بحرین مجموعه جزایری است واقع در نزدیکی سواحل غربی خلیج فارس و بزرگ‌ترین آن جزیره منامه نام دارد. گذشته از تألیفات، در ترجمه‌های قرن حاضر نیز استفاده از ترکیب مذکور مرسوم است و به عنوان نمونه دو نقشه که در سالهای اخیر به عربی ترجمه و منتشر شده است ذکر می‌شود؛ در ترجمه نقشه کتاب *تاریخ تمدن ویل دورانت* به عربی توسط دکتر زکی نجیب محمود، چاپ ۱۹۶۵م قاهره، ترکیب خلیج فارس به کار رفته است. (۵۲) محمد عبدالکریم صبحی نیز در کتاب *پرازش علم*



نام داشته و خلیج عربی از قبل از این تاریخ، به بحر احمر اطلاق می‌شده است و این اسامی را نخستین بار یونانیان بر این دو دریا اطلاق کرده‌اند و عناصر ایرانی یا عرب را در این نام‌گذاری دخالتی نبوده است و بعدها جغرافی‌دانان عرب و مسلمانان این دو نام را از یونانیان و سپس رومیان آموخته و آن را در آثار خود به کار برده‌اند. به خصوص دریای پارسی با عنوان «خلیج فارس» یا «بحر فارس» در همه زبانهای زنده دنیا از قدیمی‌ترین زمانها تا کنون ذکر شده است و همه ملل جهان این دریای ایرانی را به زبان خود خلیج پارسی می‌خوانند و خود علمای متقدم عرب در آثار گران‌بهایی که از خود به یادگار گذارده‌اند، عامل آبادانی و وسعت و عظمت سرزمین پارسی را به عنوان دلیل قانع‌کننده‌ای در انتساب این دریا به سرزمین پارسی بیان کرده‌اند و آنچه در چند سال اخیر، عوامل استکبار به کار می‌برد در راستای سیاست اختلاف‌بینداز و حکومت کن و به منظور ایجاد تضاد میان ایرانیان و اعراب خلیج فارس است که این خلیج را با نام خلیج عربی بر سر زبانها انداخته‌اند.

الخرائط، در نقشه‌هایی که با ترجمه عربی نقل کرده است، دریای جنوب ایران را اغلب «الخلیج الفارس» نام داده است، جز در چند مورد که ترکیب «بحر فارس» را به کار گرفته است.

بنابراین چنان که مشاهده می‌شود، در آثاری که در نیمه اول قرن بیستم به عربی ترجمه و منتشر شده، در انتساب دریای جنوب ایران به سرزمین فارس، ترکیب خلیج فارس به کار گرفته می‌شود، در حالی که در ترجمه‌های نیمه اول همیسن قرن و اوایل نیمه دوم، گاه از ترکیب بحر فارس استفاده شده است. در خاتمه کلام آنچه باید بیان کرد، اینکه آثار عرب زبان خود بهترین و غنی‌ترین منابعی هستند که می‌توانند برای شناسایی و توجیه کیفیت تسمیه این دریا، مورد استفاده قرار گیرند؛ زیرا در این منابع، بیش از آثار فرهنگی موجود در هر زبان دیگری، درباره دریای فارس صحبت شده است.

نتیجه‌گیری

از مطالب و مواردی که براساس منابع متقن بیان شد، نتیجه گرفته می‌شود که خلیجی که در جنوب ایران است، از دوهزار و پانصد سال پیش، خلیج پارسی یا بحر فارس

پی‌نوشتها

of the earth with extraordinary accuracy by determining astronomically the difference in latitude between the cities of Syene (now Aswān) and Alexandria, Egypt.

6. Strabo (63?bc- ad24?), Greek geographer and historian, born in Amasya, Pontus (now in Turkey).

۷. ر.ک: *تطور الخط العربی* تألیف ناجسی زیدالدین چاپ ۱۹۲۸م بغداد، به نقل از *صور الاقالیم ابوزید بلخی*.

۸. Arrian, full name Flavius Arrianus (flourished 2nd century AD), Greek historian, born in Nicomedia, Bithynia (now İzmit, Turkey).

9. anabasis-Xenophon Writes the *Anabasis* -Greek historian and essayist Xenophon writes the *Anabasis*, an account of the five-month

۱. التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، ص ۲.

2. Thales (625?-546?bc), Greek philosopher, born in Miletus, Asia Minor.

3. Anaximander (circa 611-c. 547 bc), Greek philosopher, mathematician, and astronomer, born in Miletus in what is now Turkey.

Microsoft © Encarta © 2006. © 1993-2005 Microsoft Corporation. All rights reserved.

4. Cosmas (lived 6th century ad), surnamed Indicopleustes (Indian navigator), Egyptian geographer.

5. Eratosthenes (276?-196?bc), Greek mathematician, astronomer, geographer, and poet, who measured the circumference



٣٠. الذريعة، ج ٧، صص ١٧٧ و ١٧٨، پاورقى.
٣١. همان، ج ٩، ص ١٢٣٥؛ ج ١١، ص ١٣٩؛ ج ١٢، ص ٩٩؛ ج ٢٤، صص ٣٣٠ و ٤٣٥.
٣٢. معجم المؤلفين، ج ٣، صص ١٢١٣، ١١٥٧، ١١٣٥، ١١٣٢، ١٠٨٦، ١٠٨٥، ١٠٥٦، ١٠٤٦، ١٠٤٥ و ...
٣٣. عجائب الأقاليم السبعة إلى نهاية العمارة، ص ٥٩.
٣٤. ر.ك: تطور الخط العربى تأليف ناجى زيدالدين چاپ ١٩٢٨م بغداد، به نقل از صور الاقاليم ابوزيد بلخى.
٣٥. المسالك و الممالك، ص ٢٨.
٣٦. هدية العارفين، ج ٢، ص ٤٣.
٣٧. احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، ج ١، ص ١٨.
٣٨. همان، ج ١، صص ٦٥ و ٦٠.
٣٩. ر.ك: الأعلام، ج ٥، ص ٣١٤.
٤٠. ابواب فى الصين و ترك و منتخبه من كتاب طبائع الحيوان، ص ١٦.
٤١. جهان نما، ص ٧٨.
٤٢. نزهة المشتاق فى اختراق الآفاق، ج ١، ص ٩.
٤٣. همان، ج ١، ص ٥٠.
٤٤. ر.ك: المسالك و الممالك.
٤٥. معجم البلدان، ج ١، ص ٦٨.
٤٦. همان، ج ١، ص ٣٤٥.
٤٧. آثار البلاد و اخبار العباد، ج ١، ص ١٥٤.
٤٨. همان، ج ١، ص ٩٢.
٤٩. صبح الاعشى، ج ٣، ص ٢٥٤.
٥٠. تاريخ التمدن الاسلامى، ج ٢، ص ٤٣.
٥١. المنجد، ص ٦٦.
٥٢. ر.ك: قصة الحضارة.
- retreat, which Xenophon helped lead in 401 BC, of 10,000 Greek mercenaries fighting the Persian Army.
١٠. ر.ك: الأعلام، ج ١، ص ٢٠٨.
١١. مختصر البلدان، ص ٩.
١٢. الرحمن، ١٩ و ٢٠.
١٣. ر.ك: تفسير القرطبي، ج ١٣، ص ٥٩؛ تفسير البحر المحيط، ج ٦، ص ١٣٦؛ تفسير ابن كثير، ج ٣، ص ٩٧؛ تنوير المقباس من تفسير ابن عباس، ص ٢٤٩؛ تفسير النعالي، ج ٣، ص ٥٣٤؛ ج ٥، ص ٣٥٠؛ الدر المنثور، ج ٤، ص ٢٣٥؛ تفسير الآلوسى، ج ١٥، ص ٣١٢؛ أضواء البيان، ج ٣، صص ٣٢١ و ٣٢٢؛ جامع البيان، ج ١٥، ص ٣٣٦؛ تفسير السمرقندى، ج ٣، ص ٣٦١؛ التبيان، ج ٩، ص ٤٦٩.
١٤. نهاية الارب فى فنون الادب، ج ١، ص ٦.
١٥. ر.ك: معجم البلدان، ذيل «بحر فارس».
١٦. الوافى بالوفيات، ج ٦، ص ٢٥.
١٧. تاريخ ابن خلدون، ج ١، ص ٤٧.
١٨. أخبار الزمان، صص ٤٢ و ٤٣.
١٩. نزهة المشتاق فى اختراق الآفاق، ج ١، ص ١٦٤.
٢٠. لسان العرب، ج ٤، ص ١٣٤.
٢١. العين، ج ٦، ص ٦٢.
٢٢. القاموس المحيط، ج ١، ص ٣١١.
٢٣. تاج العروس، ج ١٧، ص ٧٦٩.
٢٤. تاريخ مدينة دمشق، ج ٢٥، ص ٤٣١، پاورقى.
٢٥. نهاية الارب فى معرفة انساب العرب، ج ١، ص ٦، ٢٢٨، ٣٤٦-٣٤٣.
٢٦. آثار البلاد و اخبار العباد، ج ١، ص ٧١.
٢٧. نهاية الارب فى فنون الادب، ج ١، ص ٦٦.
٢٨. نهاية الارب فى معرفة انساب العرب، ج ١، ص ٦.
٢٩. تفسير الرازى، ج ٤، ص ٢٢١.

کتابنامه

١. قرآن كريم.
٢. آلوسى، تفسير الآلوسى، بى جا، بى نا، بى تا.
٣. ابن الفقيه، ابوبكر احمد بن محمد، مختصر البلدان، ليدن، ١٨٨٥م.
٤. ابن حوقل، ابوالقاسم، صورة الارض، ليدن، ١٩٣٨م.
٥. ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
٦. ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دارالفکر، ١٤١٥ق.
٧. ابن كثير، تفسير ابن كثير، تقديم: يوسف عبدالرحمن المرعشلى، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ق / ١٩٩٢م.
٨. ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر أدب الحوزة، محرم



- ١٤٠٥ق. تصحيح: أحمد حبيب قصير العامل، مطبعة مكتب الإعلام الإسلامي، رمضان ١٤٠٩ق.
٣٠. فراهدى، خليل، العين، بي جا، بي نا، بي تا.
٣١. فيروز آبادى، القاموس المحيط، بي جا، بي نا، بي تا.
٣٢. همسو، تنوير المقباس من تفسير ابن عباس، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
٣٣. قرطبي، تفسير القرطبي، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٩٨٥م.
٣٤. قروينى، ابو عبدالله زكريا بن محمد بن محمود، آثار البلاد واخبار العباد، بيروت، بي نا، ١٩٦٠م.
٣٥. قلقشندى، ابى العباس احمد بن على احمد، صبح الاعشى فى صناعة الانشاء، قاهره، بي نا، ١٩٢٠م.
٣٦. همو، نهاية الارب فى معرفة انساب العرب، بي جا، بي نا، بي تا.
٣٧. كحالة، عمر، معجم المؤلفين، بيروت، دارإحياء التراث العربى، بي تا.
٣٨. مروزي، شرف الزمان طاهر، ابواب فى الصين و ترك و منتخبه من كتاب طبائع الحيوان، لندن، بي نا، ١٩٤٢م.
٣٩. مسعودى، أخبار الزمان، تصحيح: گروهى از اساتيد، بيروت، دارالأندلس، ذى القعدة ١٣٨٥ق / ١٩٦٦م.
٤٠. معلوف، لوئيس، المنجد، بيروت، بي نا، ١٩٦٦م.
٤١. مقدسى، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابوبكر الشامى معروف به البشارى، احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، ليدن، ١٩٠٦م.
٤٢. ناجى زيدالدين، تطور الخط العربى، بغداد، مطبوعات المجمع العلمى العراقى، ١٩٦٨م.
٤٣. نوبرى، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب، نهاية الأرب فى فنون الأدب، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ق / ٢٠٠٤م.
44. Microsoft® Encarta® 2006. © 1993-2005 Microsoft Corporation. All rights reserved.
٩. اصطخرى، ابواسحاق ابراهيم، المسالك و الممالك، ليدن، ١٨٨٩م.
١٠. اندلسى، أبى حيان، تفسير البحر المحيط، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ق / ٢٠٠١م.
١١. بغدادى، إسماعيل باشا، هدية العارفين، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٩٥٥م.
١٢. بيرونى خوارزمى، ابوريحان، التفهيم لاوائل صناعة التنجيم، تصحيح: جلال همایى، بي جا، بي نا، ١٣١٨ش.
١٣. تهرانى، آقا بزرك، الذريعة، بيروت، دارالأضواء، ١٤٠٣ق.
١٤. ثعالبى، تفسير الثعالبى، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
١٥. حموى، معجم البلدان، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٣٩٩ق / ١٩٧٩م.
١٦. دورانت، ويل، قصة الحضارة، ترجمه به عربى: دكتور زكى نجيب محمود، قاهره، بي نا، ١٩٦٥م.
١٧. رازى، تفسير الرازى، بي جا، بي نا، بي تا.
١٨. زبيدى، تاج العروس، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ق / ١٩٩٤م.
١٩. زركلى، خيرالدين، الأعلام، بيروت، دارالعلم للملأين، ١٩٨٠م.
٢٠. زيدان، جرجى، تاريخ التمدن الاسلامى، قاهره، بي نا، ١٩٣٥م.
٢١. سمرقندى، ابوليث، تفسير السمرقندى، بيروت، دارالفكر، بي تا.
٢٢. سهراب، عجائب الاقاليم السبعة الى نهاية العمارة، وين، مطبعة أدولف هولزهوزن، ١٩٢٩م.
٢٣. سيموطى، جلال الدين، الدر المنثور، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
٢٤. شريف ادريسى، نزهة المشتاق فى اختراق الآفاق، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٩ق / ١٩٨٩م.
٢٥. شنقيطى، أضواء البيان، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق / ١٩٩٥م.
٢٦. صبحى، محمد عبدالكريم، علم الخرائط، قاهره، بي نا، ١٩٦٦م.
٢٧. صفدى، الوافى بالوفيات، بيروت دارإحياء التراث العربى، ١٤٢٠ق / ٢٠٠٠م.
٢٨. طبرى، جامع البيان، تقديم: الشيخ خليل الميس، تخريج: صدقى جميل العطار بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق / ١٩٩٥م.
٢٩. طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، التبيان، تحقيق و

